

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهاردهم ♦ شماره ۵۳ ♦ بهار ۱۴۰۳
صفحات: ۹۱-۱۰۶ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳



بررسی مهم‌ترین ادله روایی وهابیت در شرک‌انگاری استعانت از غیرخدا

وحید خورشید*

چکیده

وهابیان می‌گویند هر گونه یاری خواستن از غیرخدا (زنده یا مرده) در امور خارق‌العاده شرک است، آنها این پندار نادرست را به این روایت که پیامبر ﷺ فرموده است: «اگر چیزی می‌خواهی، از خدا بخواه و اگر یاری می‌جویی از خدا یاری بجوی» مستند می‌کنند. درحالی‌که این روایت تنها اصل استعانت را برای خداوند ثابت می‌کند و هیچ‌گونه دلالتی بر شرک بودن هرگونه استعانت از غیرخدا در امور خارق‌العاده ندارد. اساساً استعانت از غیرخدا مادامی‌که غیراستقلالی و در طول استعانت از خداوند باشد شرک نیست. هم‌چنان که حضرت سلیمان عليه السلام از یارانش برای انجام امر خارق‌العاده انتقال تخت بلقیس از یمن به اورشلیم در مدت زمانی بسیار کوتاه کمک خواست. علاوه بر این روایاتی وجود دارد که درخواست کمک از مخلوق در امور خارق‌العاده را تجویز می‌کند.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، استعانت، شرک، اولیاء.

مقدمه

برخورد مملو از تعصب و نوع برداشت و تفسیر به رأی روایات اهل سنت و مصادره آن‌ها توسط وهابیان، چیزی نیست که از دید محققان پوشیده باشد. آنان برای این که بتوانند برای عقاید خود اصل و اساسی بتراشند، برخی از روایات و مطالب کتب مهم اهل سنت را به نفع خود مصادره کرده، به عنوان تفسیر صحیح منتشر نموده‌اند تا بین مردم چنین القا کنند که تفکرات و مبانی آن‌ها برگرفته از روایات و متون دینی اهل سنت است. از جمله این موارد، مصادره و تحریف معنوی روایت: «وَ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَ إِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِنِ بِاللَّهِ» به نفع خود می‌باشد. آنان با تفسیر این روایت به نفع خود، تلاش کرده‌اند ثابت کنند مدلول این روایت این است که امور خارج از قدرت عادی بشر، مانند شفا دادن و حاجت دادن، مخصوص خداوند است و نباید از دیگران در این باره کمک خواست و طبق این روایت، کمک خواستن از دیگران شرک است.

این مقاله در پی واکاوی روایت مورد استناد وهابیت است تا ثابت کند که برداشت وهابیت از این روایت، برداشتی کاملاً اشتباه بوده، ادعای آن‌ها را ثابت نمی‌کند. در این خصوص مقاله‌ای تحت عنوان «آیا پیامبر ﷺ از کمک خواستن به غیر الله نهی کرده است؟» از همین نویسنده در سایت‌های مختلف، به ویژه «الوهابیه» به صورت مختصر منتشر شده است.

وهابیت و اتهام شرک به مسلمانان

وهابیت با استناد به روایتی از پیامبر ﷺ استعانت را مخصوص خدا دانسته، استعانت به غیر خدا (چه زنده، چه مرده) در مسائلی که مربوط به تصرف در تکوین باشد را جزء امور مالا یقدر^۱ محسوب کرده، یاری خواهان در این خصوص را به شرک اکبر متهم کرده‌اند؛ اما ابتدا اصل روایت نقل می‌شود و در ادامه برداشت و استناد وهابیت به این روایت در شرک‌انگاری کسانی که از غیر خدا کمک می‌خواهند، نقل خواهد شد.

۱. «أو الاستعانة بغير الله فيما لا يقدر عليه إلا الله.» (ابن عبدالوهاب، محمد، كتاب التوحيد الذي هو حق الله على العبيد، ص ۹۵) (۹۵)

«احمد بن حنبل» روایت مورد استناد وهابیان را به این صورت نقل کرده است: «...عبدالله بن عباس آنه حدثه انه ركب خلف رسول الله صلى الله عليه و سلم يوماً، فقال له رسول الله صلى الله عليه و سلم: يا غلام! إني معلمك كلمات يحفظك الله يحفظك الله تجده تجاهك و إذا سألت فلتسأل الله و إذا استعنت فاستعن بالله و اعلم ان الأمة لو اجتمعوا على أن ينفعوك لم ينفعوك الا بشيء قد كتبه الله لك، و لو اجتمعوا على أن يضروك لم يضروك الا بشيء قد كتبه الله عليك رفعت الأقلام و جفت الصحف»^۱ ابن عباس می گوید: روزی پشت سر پیامبر ﷺ بر مرکب سوار بودم که حضرت به من فرمودند: ای پسر! چند سخن به تو تعلیم می دهم: الله را حفظ کن (خداوند را در نظر داشته باش) تا تو را حفظ کند. به یاد خدا باش، او را در برابرت می یابی. اگر چیزی می خواهی، از خدا بخواه! و اگر یاری می جویی، از الله بجوی و بدان که اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، نمی توانند، مگر چیزی را که خدا برایت نوشته است و اگر همه جمع شوند تا به تو ضرری برسانند، نمی توانند، مگر آنچه خدا برایت نوشته و مقدر کرده است. قلمها برداشته شده و صحیفه خشک گردیده».

وهابیان با استناد به این قسمت از روایت که «و إذا استعنت فاستعن بالله» می گویند که فقط از خدا باید استعانت جست و نباید از اولیا و سایر بندگان خدا بر چیزی که قدرت ندارند، کمک خواست؛ زیرا این کار عبادت غیرخدا و شرک است.

«محمد بن عبدالوهاب» نیز استعانت از غیرخدا را عبادت غیرخدا و شرک دانسته، یکی از ادله خود را همین روایت آورده است.^۲ در کتاب «الدرر السنية في الأجوبة النجدية» که از مهم ترین کتب وهابیت به شمار می رود، این روایت چنین مورد استناد قرار گرفته است: «و من أنواع العبادة: الاستعانة... و قال التبي -صلى الله عليه و سلم- لابن عباس: ...إذا استعنت فاستعن بالله...»^۳. هم چنین «بن باز» در این خصوص می گوید: عبادت تنها حق خدا بوده، خداست که از او طلب یاری و استعانت می شود؛ اما استعانت به

۱. شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعد الأربع، ص ۱۰.

۳. علمای اعلام نجد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

مخلوق، اگر زنده و حاضر و مقدر او باشد، ایرادی ندارد، مانند این که به او بگویی ما شینم را تعمیر کن یا در تعمیر خانه کمک کن. این نوع کمک خواستن اشکالی ندارد؛ زیرا او حاضر بوده و سخت را می‌شنود؛ اما درخواست و استغاثه از اموات، سنگ، بت، درختان یا جن، این کفر اکبر و شرک عظیم است.^۱

«ابن عثیمین» نیز به صورت مفصل بعد از نقل ادله قرآنی و روایی «محمد بن عبدالوهاب» در خصوص اثبات این که استعانت در امور «ما لا یقدر علیه الا الله»^۲ فقط مخصوص خداوند است و از بنده نمی‌شود استعانت جست، به شرح و تبیین سخنان مؤسس وهابیت پرداخته، ابتدا استعانت را به استعانت‌های مشروع و غیر مشروع تقسیم می‌کند، سپس استعانت را از حیث دیگری پنج قسم می‌داند:

۱. استعانت از خداوند: وی این استعانت را در راستای کمال تواضع بنده نسبت به

خداوند، تقویض امر به خدا و اعتقاد به کافی بودن خداوند دانسته است و این قسم را

۱. «و یقول لابن عباس: إذا سألت فاسأل الله وإذا استعنت فاستعن بالله؛ فالعبادة حق الله وحده، هو الذي يستعان به و يستغاث به، أما المخلوق إذا كان حياً فلا بأس أن يستعان فيما يقدر عليه الحي الحاضر تقول له: أعني على إصلاح سيّرتي، لا بأس، أعني على تعمیر بيتي لا بأس، حاضر یسمع كلامك وبعینك، أما سؤال الأموات والاستغاثة بالأموات، أو بالأشجار، أو بالأصنام، أو بالأشجار أو بالجن فهذا كفر أكبر و شرک أعظم». (بن باز، عبدالعزیز، فتاوی نور علی الدرب لابن باز، ج ۲، ص ۳۵)

۲. مسئله مهم در این باره، ادبیات وهابیت در استعمال این جمله است. توضیح مطلب این که معنای عنوان «ما لا یقدر علیه الا الله» چنین است: «آنچه به غیر از الله، کسی قدرت بر آن ندارد». بر این اساس و یقیناً اگر کاری وجود داشته باشد که تنها خدا قدرت بر انجام آن داشته باشد، نسبت دادن آن به غیر الله شرک است و شکی در آن نیست. هم‌چنان که آیت‌الله سبحانی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد: شکی در این نیست که درخواست چیزی که فعل خداوند متعال و از شئون اوست، شرک و عبادت غیر الله است؛ بلکه مسئله در تشخیص فعل خدا از فعل غیر خداست.

در این رابطه دو مسئله را باید مورد توجه قرار داد: یکی این که به هیچ وجه از عنوان «ما لا یقدر علیه الا الله» در گفت‌وگو با وهابیت استفاده نکنیم، مگر این که قبل از گفت‌وگو، معنای صحیح از آن ارائه شود. معنای صحیح در این رابطه با توجه به مصادیقی که وهابیت برای عنوان «ما لا یقدر علیه الا الله» آورده، همان افعال خارق العاده است، پس به جای عنوان «ما لا یقدر علیه الا الله» از عنوان خوارق عادات و مواردی از این قبیل استفاده شود؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، اگر فعلی از افعال باشد که تنها به دست خدا انجام شود و شأنی از شئون خداوندگاری باشد، نسبت دادن آن به غیر الله شرک است و زمانی که یک وهابی از این عنوان استفاده می‌کند، چنین القا می‌کند که طرف مقابل او، شأنی از شئون خداوند را به غیر الله نسبت داده و دچار شرک شده است.

مطلب دوم در این زمینه، مصادیق آن عنوان است. مصادیقی که وهابیان در این باره می‌آورند، به هیچ وجه از خصائص الوهی و ربوبی نیست؛ زیرا اگر آن مصادیق مورد ادعای وهابیت، از خصائص ربوبی و پروردگاری بود، نسبت دادن آن به غیر الله باید شرک دانسته می‌شد و نباید خداوند متعال به غیر خودش نسبت می‌داد؛ اما رجوع به قرآن این حقیقت را آشکار می‌کند که خداوند متعال این افعال را به غیر خودش نسبت داده است. (سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، ج ۱، ص ۵۴۴)

مختص خدا می‌داند؛ ۲. استعانت از مخلوق در اموری که خلق بر آن قدرت دارند. در این مورد نیز باید استعانت طبق **﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾** در خصوص اموری نیکو و غیرمعصیتی باشد، والا اگر استعانت در امور معصیتی باشد، حرام است؛ ۳. استعانت از شخص حاضر زنده که قدرت بر انجام کاری را ندارد، مانند کمک خواستن از شخص ضعیف تا بار سنگینی را بردارد. این استعانت، کار لغوی است؛ ۴. استعانت از اموات، مطلقاً و به شخص زنده در امور غایبی که آن شخص مباشرتاً بر آن قدرت ندارد، این شرک می‌باشد؛ زیرا لازمه این استعانت، معتقد شدن به تصرف خفی در تکوین است؛ ۵. استعانت از اعمال و احوالاتی که محبوب خداست که طبق آیه **﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾** مشروع می‌باشد.^۱

آنچه مورد بحث این مقاله می‌باشد، قسم چهارم است که توسط: محمد بن عبد الوهاب، بن باز، ابن عثیمین و دیگر وهابیان شرک دانسته شده؛ زیرا معتقدند این امور مربوط به تصرفات تکوینی (ما لا یقدر الا الله) می‌باشد که مختص خداوند است. دلیل آن‌ها در این خصوص آیه: **﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾** و روایت نبوی «إذا استعنت فاستعن بالله» و ادله دیگر می‌باشد.

نقد و بررسی استناد وهابیان به روایت پیامبر ﷺ

با واکاوی روایت^۲ مورد استناد وهابیت و با کنار هم قرار دادن آن در کنار روایات و قرائن دیگر، مشخص می‌شود آن چیزی که وهابیت برداشت کرده‌اند، خلاف واقع و اشتباه بوده، حتی در تضاد با متون دینی است.

۱. مناظ شرک در مسئله استعانت در اندیشه وهابیت

وهابیت در خصوص مسئله استعانت، استغاثه و طلب حاجت از انبیا و اولیا، امور را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنند: الف) امور «ما لا یقدر علیه الا الله»؛ ب) امور «ما یقدر علیه

۱. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل العثیمین، ج ۶، ص ۵۸-۵۹؛ «الاستعانة بالأموات مطلقاً أو بالأحیاء علی أمر غائب لا یقدرون علی مباشرته فهذا شرک لأنه لا یقع إلا من شخص یعتقد أن شخص یعتقد أن لهؤلاء تصرفاً خفياً فی الكون». (ابن عثیمین، محمد، شرح ثلاثة الأصول للعثیمین، ص ۶۲-۶۳)

۲. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۶۶۷؛ شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ت شعیب، ج ۴، ص ۴۱۰؛ شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ت شاکر، ج ۳، ص ۱۹۵.

غیرالله^۱. از نگاه وهابیت، اگر شخصی در امور «ما لا یقدر علیه الا الله»^۲ به غیر خدا امید داشته باشد^۳ یا به غیر خدا استغاثه و استعاذه کند یا چیزی از غیر خدا بطلبد،^۴ در جرگه شرک وارد شده، مشرک محسوب می‌شود.^۵

بنابراین، می‌توان ادعا نمود که از نگاه وهابیت، مناط شرک، دخالت دادن غیر خدا در امور «ما لا یقدر علیه الا الله» است. در حالی که مناط شرک در مستقل دانستن مخلوقین یا اعتقاد به الوهیت و ربوبیت مخلوقین می‌باشد. به عبارت دیگر، در صورتی که شخصی با استغاثه و استعانت از غیر خدا، برای مخلوق مقام الوهیت یا ربوبیت قائل شود، در این صورت گرفتار شرک شده است، و الا اگر چنین قصدی نداشته باشد، به چه دلیل مشرک محسوب شود؟

سجده از بارزترین مصادیق عبادت خداست؛ اما سجده برای غیر الله، در صورتی عبادت غیرالله و شرک شمرده می‌شود که به همراه اعتقاد به ربوبیت و الوهیت آن مسجود باشد. چنان‌که قرافی مالکی (متوفای ۸۴ق) در این باره می‌نویسد: «أَنَّ سَجْدَ مَنْ سَجَدَ لِلْأَصْنَامِ لَمْ يَسْجُدْ لَهَا لِمَجْرَدِ التَّذَلُّلِ وَ التَّعْظِيمِ بَلْ لَذَلِكَ مَعَ اعْتِقَادِ أَنَّهَا آلِهَةٌ وَأَنَّهَا شُرَكَاءُ لِلَّهِ تَعَالَى، وَلَوْ وَقَعَ مِثْلَ ذَلِكَ مَعَ الْوَالِدِ أَوْ الْعَالِمِ أَوْ الْوَلِيِّ لَكَانَ ذَلِكَ كُفْرًا، لَا شَكَّ فِيهِ؛ وَ أَمَا إِذَا وَقَعَ ذَلِكَ أَوْ مَا فِي مَعْنَاهُ مَعَ الْوَالِدِ لِمَجْرَدِ التَّذَلُّلِ وَ التَّعْظِيمِ لَا لِاعْتِقَادِ أَنَّهُ إِلَهٌ وَ شَرِيكٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَكُونُ كُفْرًا وَ إِنْ كَانَ مَمْنُوعًا سَدًّا لِلذَّرِيعَةِ؛ مُشْرِكِينَ كَمَا بِهِ بِتَهَا سَجْدَهُ مِثْلَ كُنْتُمْ، صَرَفًا بِرَأْيِ تَعْظِيمِ أَنَّهَا إِنْ كَانَتْ رَا انْجَامَ نَمِي دَهْنَدُ؛ بَلْ كَمَا تَعْظِيمِ أَنَّهَا مَعَ اعْتِقَادِ بِه الْوَهِيْتِ بِتَهَا سَتِ وَ اِبْنِ كَمَا شَرِيكٌ خَدَاوَنَدُ هَسْتَنَدُ. اِگَر اِبْنِ كَارِ بِا چِنِيْنِ اِعْتِقَادِي بِرَأْيِ پَدْرِ وَ مَادَرِ اِنْجَامِ شَوْد نِيْز، قَطْعًا كُفْرَ اسْتِ؛ اَمَّا چِنَانچِه كَسِي صَرَفًا بِه جِهْتِ تَعْظِيمِ پَدْرِ وَ تَذَلُّلِ دَر مَقَابِلِ

۱. «وَأَقْرَبُ بَكْرَامَاتِ الْأَوْلِيَاءِ وَمَا لَهُمْ مِنَ الْمَكَاشِفَاتِ، إِلَّا أَنَّهُمْ لَا يَسْتَحِقُّونَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى شَيْئًا، وَلَا يُطَلَّبُ مِنْهُمْ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ». (ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الإيمان، ص ۲۲-۲۳)

۲. استفاده از این جمله در بین وهابیان رایج است، و الا مخالفان آن‌ها از عبارت خارق العاده و امثال آن استفاده می‌کنند.

۳. بن عبدالوهاب، سلیمان، تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید الذی هو حق الله علی العبیید، ص ۲۳-۲۵.

۴. همان، ص ۲۴.

۵. ابن عثیمین، محمد، شرح کشف الشبهات، ص ۲۷.

۶. قرافی، احمد، أنوار البروق فی أنواء الفروق، ج ۱، ص ۱۲۵.

او، بدون اعتقاد به الوهیت و بدون شریک قرار دادن آنان با خدا، بر او سجده کند، کفر محقق نمی‌شود. هرچند انجام چنین عملی ممنوع است».

«شوکانی» نیز در این خصوص می‌نویسد: «وَأَمَّا قَوْلُهُ: «وَمِنْهَا السُّجُودُ لِغَيْرِ اللَّهِ فَلَا بَدَّ مِنْ تَقْيِيدِهِ بِأَنْ يَكُونَ سَجُودَهُ هَذَا قَاصِداً لِرَبُوبِيَّةِ مَنْ سَجَدَ لَهُ فَإِنَّهُ بِهَذَا السُّجُودِ قَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَثَبَّتَ مَعَهُ آلَافاً آخَرَ وَ أَمَّا إِذَا لَمْ يَقْصِدْ إِلاَّ مَجْرَدَ التَّعْظِيمِ كَمَا يَقْعُ كَثِيراً لِمَنْ دَخَلَ عَلَى مُلُوكِ الْأَعَاجِمِ أَنَّهُ يُقْبَلُ الْأَرْضَ تَعْظِيماً لَهُ فَلَيْسَ هَذَا مِنَ الْكُفْرِ فِي شَيْءٍ؛^۱ سجده بر غیر خدا در صورتی منجر به شرک می‌شود که با اعتقاد به ربوبیت مسجود انجام شود؛ اما اگر صرفاً به جهت تعظیم بر غیر خدا سجده شود، کفر واقع نمی‌شود».

بنابراین، اگر کسی با طلب حاجت و استعانت از غیرخدا، شئون الوهیت و ربوبیت را برای او ثابت کند، در این صورت چون قائل به استقلال در انجام امور از سوی او شده، گرفتار شرک شده است؛ زیرا شأن ربوبیت و الوهیت تنها با مستقل دانستن آنان در طلب حاجت محقق می‌شود، نه با نسبت دادن؛ اما اگر چنین اعتقادی نداشته باشد، چنین شخصی مسلمان بوده، گرفتار شرک نشده است. بنابراین، آنچه در مشرک شدن دخالت دارد، اعتقاد و نیت است و به تقسیم بر ما یقدر و ما لا یقدر ربطی ندارد.

۲. استعانت غیراستقلالی و در طول استعانت از خدا

گفته شد که روایت مورد استناد وهابیان، نفی استعانت از غیرخداوند، حتی در امور تکوینی نمی‌کند؛ بلکه ثابت می‌کند اصل استعانت باید از خداوند باشد. چنان که در قرآن آمده است: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در این آیه کمک خواستن را منحصر در خدا دانسته است؛ اما در آیه دیگر می‌فرماید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۲ یعنی خداوند امر به کمک خواستن از صبر (روزه) و نماز می‌کند. آیا می‌شود گفت که این آیه با آیه «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» منافات دارد؟ شکی نیست که خداوند، انسان را کافی است؛ اما استمداد جستن از انبیا و اولیا در طول استمداد از خداست و این مدد خواستن، در مقابل یاری و استعانت از خداوند نیست؛ بلکه

۱. شوکانی، محمد، السبيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهرا، ص ۹۷۹.

۲. سورة بقره، آیه ۴۵.

آن بزرگواران هم از نیرویی که خداوند در اختیار آنها قرار داده است، استفاده می‌کنند و در حقیقت از يك جا سرچشمه گرفته است، پس منحصر کردن استعانت به خداوند، هرگز با استعانت از اسبابی که خود خداوند اجازه داده است و در عرض کمک خواستن از خداوند نیست، منافاتی ندارد.

روایت «وَ إِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنُ بِاللَّهِ» نیز نفی استعانت غیراستقلالی نمی‌کند؛ بلکه حاکی از آن است که اصل تمام استعانت‌ها به خداوند بر می‌گردد؛ اما این روایت، نفی استعانت باذن الله و غیراستقلالی نمی‌کند. به‌علاوه، در برخی روایات تصریح شده است که در کارهای عادی نیز تنها باید از خدا کمک گرفت؛ اما این نوع روایات تصریح دارند که اعتقاد ما باید چنین باشد که در تمام کارها (چه بزرگ و چه کوچک)، باید قدرت و مؤثر حقیقی را خداوند بدانیم و کارها را به غیر الله نسبت ندهیم. چنان که آمده است:

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ليسئَلن أحدكم ربّه حاجته أو حوائجه كلّها حتّى يسأله شمع نعله إذا انقطع و حتى يسأله الملح؛^۱ پیامبر ﷺ فرموده‌اند: تمام نیازهای خود را از پروردگارتان بخواهید. حتی بند کفش خود را که بریده شده یا نمک (غدایتان) را.» این روایت که «هیثمی» آن را معتبر دانسته،^۲ نشان می‌دهد حتی در کارهای کوچک نیز باید خدا را بخوانیم، نه فقط در کارهای بزرگ. اگر مبنای وهابیت درست باشد، در کارهای کوچک هم، اگر از غیر الله کمک خواسته شود، منجر به شرک می‌شود، و الا کوچکی کار باعث رفع شرک بودن آن نمی‌شود.

گذشته از این، بزرگان اهل سنت نیز ذیل روایت مورد استناد وهابیت، تأکید دارند که این نوع روایات - که استعانت را مختص خدا دانسته‌اند - نفی استعانت غیراستقلالی از غیر الله را نمی‌کند. «شاه فضل رسول قادری» حنفی در ردیه‌اش بر وهابیت، در بحث استعانت به غیر الله با اذن الهی می‌نویسد: بدان که همانا استعانت به غیر خداوند و خواندن غیر خدا به دو صورت است: یکی خواندن غیر خداوند به صورت مستقل در تأثیر و ایجاد باشد که شکی در آن نیست این نوع خواندن، شرک است. دومین صورت این باشد

۱. ابن حجر هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

۲. در خصوص سند آن گوید: «رواه البزار و رجاله رجال الصحیح غیر سیار بن حاتم و هو ثقة». (همان).

که خواندن غیر خداوند به صورت کمک‌خواهی و ارشاد به صورت تدبیر و شفاعت یا دفع شر باشد، در این صورت شبهه‌ای نیست که این استعانت و خواندن غیر خدا، شرک نیست؛ زیرا در احادیث وارد شده است: «ای بندگان خدا! کمکم کنید و ای محمد! من به وسیله تو سوی خداوند روی آورده‌ام».^۱

بنابراین، اگر کسی از غیر خدا، با اعتقاد به عدم استقلال او کمک بخواهد، نه تنها شرک نیست؛ بلکه جایز است. چنان‌که بزرگان اهل سنت نیز این نوع از استعانت به بندگان را جایز دانسته‌اند. از جمله «صالحی شامی» در این خصوص می‌نویسد: بدان که همانا استعانت و شفاعت‌خواهی به نبی ﷺ، جاه و برکت او به سوی خداوند، از فعل انبیا و سیره سلف صالحین است که در حال حیات و بعد از مرگ و عرصه قیامت واقع شده است. این چیزی است که اجماع بر آن اقامه شده و روایات در این خصوص متواترند.^۲

تصرفات تکوینی انبیا و اولیای الهی

وهابیت تصرفات تکوینی اولیای الهی و صالحان در این دنیا را انکار کرده، می‌گویند: آن‌ها قدرت تصرف در ملکوت آسمان و زمین را ندارند، مگر به حدی که خداوند به آنان قدرت بدهد.^۳ در خصوص استعانت نیز بعد از نقل روایت مذکور، بر این امر پافشاری می‌کنند که انبیا، اولیا و صالحان، توانایی تصرف تکوینی ندارند تا بشود از آنان کمک خواست و این قدرت فقط مخصوص خداست و اگر کسی این را قبول نکند، قدرت خدا را به بشر سرایت داده است و این شرک می‌باشد.

از آنجا که وهابیان قدرت را به «ما لا یقدر علیه الا الله» و «ما یقدر علیه غیر الله»

۱. «اعلم ان الاستعانة بغير الله الدعاء له بوجهين احدهما ان يكون على وجه الاستقلال في التأثير والايجاد ولا شبهة انه شرك وثانيهما ان يكون على وجه الاعانة و الارشاد بوجه التدبير والشفاعة او لدفع الشر ولا شبهة انه ليس بشرك اذ ورد في الاحاديث (يا عباد الله اعينوني و يا محمد اني اتوجه بك الى ربّي)» (قادري، شاه فضل رسول، سيف الجبار المسلول على اعداء الأبرار، ص ۱۰۰)

۲. «اعلم أن الاستعانة والتشفع بالنبي صلى الله عليه وسلم و بجاهه و بركنه إلى ربّه تبارك و تعالی من فعل الأنبياء صلى الله عليه و سلم و سير السلف الصالحين واقع في كل حال، قبل خلقه و بعد خلقه، في مدة حياته الدنيوية و مدة البرزخ [و بعد البعث] و عرصات القيامة، و ذلك مما قام الإجماع عليه و تواترت به الأخبار» (صالحی شامی، محمد، سبیل الهدی و الارشاد، ج ۱۲، ص ۴۰۳)

۳. دويش، احمد، فتاوى اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۵۷۴.

تقسیم می‌کنند، پس قدرت تصرف اولیا و صالحان را به «ما یقدر علیه غیر الله» منحصر می‌سازند و تصرف آنان در تکوین را «ما لایقدر علیه الا الله» می‌دانند که اولیا نسبت به آن قدرت ندارند؛ بلکه فقط در ید قدرت خداوند است. از این باب تصرفات تکوینی آن‌ها را حتی در زمان حیات‌شان قبول ندارند؛ زیرا آن را «ما لایقدر علیه الا الله» می‌دانند که اولیا توانایی آن را ندارند.^۱

در پاسخ به این ادعای وهابیان باید گفت: انسان به‌تنهایی و بدون اذن خدا، قادر به انجام هیچ کاری، حتی کارهای عادی نیست، پس تقسیم این قدرت داشتن به «ما لا یقدر علیه الا الله» و «ما یقدر علیه غیر الله» صحیح نیست. با دقت در آیات قرآن، این حقیقت روشن می‌شود که انسان، تنها با اذن خدا قادر بر انجام کارهاست، چنان‌که: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي﴾^۲ و در جای دیگر آمده است: ﴿لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^۳.

طبق این آیات، انسان در هیچ کاری مستقل از خدا نیست و تا زمانی که خدا نخواهد، توان هیچ کاری (عادی و غیرعادی) را ندارد. معیار و ملاک صحیح در فرق بین فعل خالق و مخلوق، استقلال و عدم استقلال یا اذن و غیراذن است. خداوند در انجام افعالش مستقل بوده، نیازمند اذن کسی نیست، در حالی که مخلوقات در انجام امور عادی و غیرعادی، نیازمند اذن و اراده خداوند هستند. بنابراین، اگر فعلی، هرچند غیرعادی که از قدرت بشر عادی خارج باشد، توسط فردی صالح یا اولیای الهی، با این اعتقاد که خداوند به آن شخص چنین قدرتی و اذن داده است، انجام شود، امری ممکن بوده، مستوجب شرک نیست؛ زیرا فاعل بالاستقلال و حقیقی، خداوند است و فعل اولیا و صلحا غیراستقلالی می‌باشد. آن‌کس که به همه قدرت می‌دهد، خداوند است و هیچ مخلوقی به صورت استقلالی و بدون اذن خداوند، توان انجام هیچ کاری را ندارد.

۱. ابن‌عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل العثیمین، ج ۶، ص ۵۸-۵۹؛ ابن‌عثیمین، محمد، شرح ثلاثة الأصول للعثیمین، ص ۶۲-۶۳.

۲. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۳. «و تو هرگز درباره چیزی مگو که من این کار را فردا خواهم کرد.» (سوره کهف، آیه ۲۳)

با این توضیح، دیگر جایی برای تقسیم افعال به «ما یقدر» و «ما لا یقدر» وجود ندارد؛ زیرا فعلی که در توان انسان عادی یا ولیّ خدا باشد یا در توان آن‌ها نباشد، در هر دو غیر استقلالی و وابسته به خداوند است. با این بیان، مسئله استغاثه، استعانت و طلب حاجت از اولیا نیز ایرادی ندارد؛ زیرا مسلمانان هنگام حاجت‌خواهی و استعانت از آنان، قدرت اولیا را در عرض قدرت خداوند قرار نمی‌دهند؛ بلکه اعتقاد دارند خداوند به آن‌ها قدرتی داده است که می‌توانند حاجات مردم را برآورده کنند. بنابراین، شرکی در کار نیست.

مواردی از تصرّفات در امور تکوینی

تصرّفات در تکوین، مختصّ خداوند نیست؛ بلکه ملائکه،^۱ انبیا،^۲ اولیا و... نیز دارای تصرّفات هستند که فرد عادی، قدرت انجام آن را ندارد. یکی از این موارد که در قرآن ذکر شده، جریان استعانت حضرت سلیمان علیه السلام از یاران انسی و جتی است. حضرت برای اثبات نبوّت خود^۳ از اصحابش خواست که تخت بلقیس را - که در جای خیلی دوری (یمن) بود، برای او حاضر کنند و فرمود: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ»^۴ حضرت با این درخواست که در حیطة قدرت بشر عادی نبود، خواست قدرت خویش را نشان داده، بر ملکه سبا نبوّت خود را ثابت کند. عفریتی از جتیان پاسخ داد: «أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ»^۵ «من آن را پیش از آن که از جای خود برخیزی، برای تو می‌آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم.»؛ ولی آصف بن برخیا، وزیر حضرت سلیمان علیه السلام پاسخ دادند: «...أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»^۶ (کسی که دانشی از کتاب آسمانی داشت، گفت:) پیش از چشم بر هم زدن، آن را نزد تو خواهیم آورد!» از این درخواست حضرت و پاسخ جن و آصف، استفاده می‌شود ایشان از

۱. «و آن‌ها که امور را تدبیر می‌کنند.» (سوره نازعات، آیه ۵)

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۳. «إنما أراد أن يبين دلالة نبوته عندها فتعلم المرأة أنه نبي فتسلم» (سمرقندی، نصر، تفسیر السمرقندی، ج ۲، ص ۵۸۲)

۴. سوره نمل، آیه ۳۸.

۵. سوره نمل، آیه ۳۹.

۶. سوره نمل، آیه ۴۰.

حضار چیزی را خواست که از توانایی فرد عادی خارج بود.

حال آیا کسی می‌تواند بگوید که حضرت سلیمان علیه السلام استعانت از خداوند را نادیده گرفته و با استعانت از غیر خداوند، آن هم در امور «ما لا یقدر علیه الا الله» از نگاه وهابیت، فعل شرک‌آلودی انجام داده است؟ با این بیان، استعانت از اولیا در امر خارق العاده جایز است. هم‌چنین عدم رد پاسخ جن نیز تأیید این نکته است که آمادگی جن برای اجرای دستور حضرت، کار مباحی بوده؛ و الا حضرت نباید از او درخواست می‌کرد؛ یعنی اگر ایرادی داشت و شرک بود، باید در پاسخ جن متذکر می‌شد که درخواست از شما شرک است، در حالی که حضرت چیزی نگفتند. بنابراین، آیه خلاف گفتار وهابیت را ثابت می‌کند و اثبات می‌نماید عده‌ای باذن الله این قدرت را دارند که در تکوین تصرف کرده، کار خارق العاده انجام دهند.^۱

اثبات جواز استعانت از غیر خدا در روایات

در روایات معتبر و فراوانی نقل شده است که استعانت از فرشتگان و بندگان خدا، در حالی که حضور ندارند و انسان‌ها آن‌ها را نمی‌بینند (با وجود غیرعادی بودن) جایز است. به عنوان نمونه «عبدالله بن عباس» نقل کرده است: خداوند ملائکه‌ای در زمین دارد، غیر از آن‌هایی که از زمین محافظت می‌کنند، هر برگ‌ی از درخت بیفتد، می‌نویسند. اگر یکی از شما در بیابان خشکی کمک خواستید، بگویید که بنده‌های خدا! به فریاد من برسید و به من کمک کنید؛ قطعاً به زودی کمک می‌کنند.^۲

محقق این کتاب در پاورقی گفته که سند این روایت، حسن است. «نووی» نیز این روایت را نقل کرده و آن را حسن دانسته است: «فإذا أصاب أحدكم عرجة بأرض فلاة، فليناد: يا عباد الله! أعينوني و قال الحافظ: هذا حديث حسن الإسناد غريب جداً».^۳

۱. جهت اطلاع بیشتر در این خصوص به کرامات اولیا، چاپ شده در مؤسسه سراج منیر توحید رجوع شود.

۲. «أخبرنا أبو عبدالله الحافظ و محمد بن موسى قالا: حدثنا أبو عباس... عن ابن عباس قال: إن الله عزوجل ملائكة في الأرض سوي الحفظة، يكتبون ما يسقط من ورق الشجر، فإذا أصاب أحدكم عرجة في الأرض لا يقدر فيها علي الاعوان فليصح فليقل: عباد الله أعينونا أو أعينونا رحمكم الله فإنه سيغان» (بيهقي، احمد، الجامع الشعب الايمان، ج ۱۰، ص ۱۴۰-۱۴۱، ح ۷۲۹۷)

۳. نووی، یحیی، الأذکار، ج ۱، ص ۲۲۴.

این روایت در کتاب «المصنّف» ابن ابی شیبیه نیز با اندکی اختلاف نقل شده است^۱ که «هیثمی» در خصوص سند آن می‌گوید: «رواه الطبرانی و رجاله ثقات»^۲.

از این روایات، استعانت از غیرخدا مثل ملائکه و بندگان خدا قابل اثبات است. بزرگان اهل سنت از این روایت، جواز استعانت از کسی که انسان او را نمی‌بیند، از جمله ملائکه، صالحان (از جن و انس) برداشت کرده‌اند. شوکانی در خصوص این روایت می‌گوید: این روایت دلیل بر جواز استعانت به بندگانی مانند ملائکه، صالحان از جن و انس می‌باشد که دیده نمی‌شوند و در این مورد ایرادی ندارد؛ بلکه جایز است، هم‌چنان که انسان از انسان‌های دیگر هر وقت مرکبش فرار کند یا گم شد، کمک می‌گیرد.^۳

روایت درباره کمک خواستن از بندگان غایب در بیابان، به صورت اسناد مختلف و متون گوناگون نیز نقل شده است. «بیهقی» این روایت را نقل کرده است: پسر احمد بن حنبل می‌گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: من پنج حج به‌جای آوردم که دو تای آن‌ها را سواره و سه تای آن‌ها را پیاده رفتم [یا سه تا را سواره و دو تا را پیاده (شک از ایشان است)] در یکی از این سفرهای حج که پیاده بودم، راه را گم کردم، پس فریاد زدم: ای بندگان خدا! مرا راهنمایی کنید و راه را نشانم دهید، تا این را گفتم، راه را پیدا کردم.^۴

طبق این روایات، استعانت از غیر خداوند در اموری مانند تصرف در تکوین یا اعمال

۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله، مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۶، ص ۹۱: «حدثنا أبو خالد الأحمر عن أسامة عن أبان بن صالح عن مجاهد عن بن عباس قال إن لله ملائكة فضلا سوى الحفظة يكتبون ما سقط من ورق الشجر فإذا أصابت أحدكم عرجة في سفر فليناد أعينوا عباد الله رحمكم الله».

۲. هیثمی، علی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۱۰، ص ۱۳۳.

۳. «و أخرج البزار من حديث ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إن لله ملائكة في الأرض سوى الحفظة يكتبون ما سقط من ورق الشجر فإذا أصاب أحدكم شيء بأرض فليناد أعينوني يا عباد الله قال في مجمع الزوائد رجاله ثقات وفي الحديث دليل علي جواز الاستعانة بمن لا يراهم الإنسان من عباد الله من الملائكة و صالحي الجن و ليس في ذلك بأس كما يجوز للإنسان أن يستعين ببني آدم إذا عثرت دابته أو انفلتت». (شوکانی، محمد، تحفة الذاکرين بعدة الحصن الحصين، ج ۱، ص ۲۳۸).

۴. «أخبرنا أبو عبدالله الحافظ أنا أحمد بن سلمان الفقيه ببغداد نا عبدالله بن أحمد بن حنبل قال: سمعت أبي يقول: حججت خمس حجج اثنتين راكب و ثلاث ماشي أو ثلاث راكب و اثنتين ماشي فضلت الطريق في حجة و كنت ماشياً فجعلت أقول: يا عباد الله دلوني علي الطريق قال: فلم أزل ذلك حتي وقفت علي الطريق أو كما قال أبي». (بیهقی، حسین، شعب الإيمان البيهقي، ج ۶، ص ۱۲۸).

خارق العاده که در طول استعانت از خداوند می‌باشد، جایز است. بنابراین، بین روایت «إذا استعنت فاستعن بالله» که استعانت از غیرخدا را نفی می‌کند و این روایت که استعانت از غیرخدا را ثابت می‌نماید، باید گفت: مراد از روایت اول، نفی استعانت از دیگران نیست؛ بلکه مراد از آن اثبات اصل استعانت به خداست و مراد از روایت دوم نیز اثبات جواز استعانت به دیگران است، منتها با اذن الهی و در طول استعانت خداوند، پس این مسئله ربطی به شرکانگاری استعانت از غیرخدا ندارد. هم‌چنان که در آیات قرآن، گاهی علم غیب فقط مختص خداوند دانسته شده، گاهی به غیرخدا نیز نسبت داده شده که یعنی اصل علم غیب از آن خداست و اگر به دیگران نسبت داده شده، به اذن و اراده الهی بوده است، بنابراین بین آیات تناقضی وجود ندارد. با این وجود، برداشت وهابیان از روایت، برداشتی باطل و در حقیقت مصادره روایت به نفع خود می‌باشد.

نتیجه‌گیری

روشن شد که وهابیان با تفسیر و توجیه روایت پیامبر ﷺ به نفع خود، استعانت در امور تکوینی را فقط منحصر به خدا می‌دانند و معتقدند کسانی که از غیرخدا در این امور استعانت می‌جویند، مرتکب شرک اکبر شده‌اند؛ اما با واکاوی در روایت مورد بحث، معلوم شد این روایت ادعای وهابیت را ثابت نمی‌کند؛ زیرا نفی استعانت از غیرخدا نکرده است؛ بلکه ثابت می‌کند که اصل استعانت از جانب خداوند است و اگر از اولیا و دیگران استعانت می‌شود، از باب استقلال نیست؛ بلکه از این باب است که استعانت از آن‌ها در راستای استعانت از خدا بوده، به آنان اذن داده شده است که در تکوین تصرف کنند و به یاری استعانت‌جوینده بشتابند. هم‌چنان که این مسئله در جریان استعانت حضرت سلیمان عليه السلام از غیرخدا (جن و آصف بن برخیا) مشاهده شد. بنابراین، اگر این کار شرک بود، پیامبر خدا نباید چنین استعانتی می‌کرد. البته روایات دیگری نیز وجود دارد که استعانت در امور غیرعادی را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد که وهابیت از روایت مورد بحث، برداشت غلطی داشته، با تمسک به آن سعی در اثبات عقیده باطل خویش دارند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله، **مصنف ابن ابی شیبہ**، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبۃ الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن عثیمین، محمد، **شرح ثلاثة الأصول**، ریاض: دارالثریا للنشر، چاپ چهارم، ۱۴۲۴ق.
۴. _____، **مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشيخ محمد بن صالح العثیمین**، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، ریاض: دارالوطن-دار الثریا، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵. _____، **شرح كشف الشبهات و یلیه شرح الأصول الستة**، ریاض: دارالثریا، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن عبدالوہاب نجدی، محمد، **أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع**، مکہ: دارالحديث الخیرية، بی تا.
۷. _____، **كتاب التوحيد**، تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالرحمن السعید و غیره، ریاض: نشر جامعة الأمام محمد بن سعود، بی تا.
۸. بن باز، عبدالعزیز، **فتاوی نور علی الدرب**، بعناية الشویعر، جمعها: الدكتور محمد بن سعد الشویعر (طبق نرم افزار مکتبۃ الشاملة).
۹. بغوی، حسین، **تفسیر البغوی (معالم التنزیل فی تفسیر القرآن)**، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، دار احیاء التراث العربی، بیروت: چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۰. بیهقی، احمد، **الجامع الشعب الايمان**، تحقیق: عبدالعلی عبدالحمید حامد، بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية/بومباي بالهند: مکتبۃ الرشد للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۱. ترمذی، محمد، **سنن الترمذی**، بیروت: تحقیق: احمد محمد شاکر و دیگران، مصر: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۱۲. دویش، احمد، **فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء**، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، بی تا.
۱۳. سبحانی، جعفر، **مفاهیم القرآن**، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۳۱ق.
۱۴. سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوہاب، **تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید الذی هو حق الله علی العبد**، تحقیق: زهیر شایوش، بیروت: مکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۵. سمرقندی، نصر، **تفسیر السمرقندی**، تحقیق: د. محمود مطرجی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۶. شوکانی، محمد، **تحفة الذاکرین بعدة الحصن الحصین**، بیروت: دارالقلم، چاپ اول، بی تا.

١٧. _____، **السييل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار**، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، بی تا.
١٨. شیبانی، احمد بن حنبل، **مسند أحمد**، مصر: مؤسسة قرطبة، بی تا.
١٩. _____، **مسند احمد**، تحقیق: أحمد محمد شاکر، قاهره: دارالحديث، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٢٠. _____، **مسند احمد**، تحقیق: شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد و آخرون، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٢١. صالحی شامی، محمد، **سبل الهدی و الرشاد**، بیروت: تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، دارالکتب، چاپ اول، بی تا.
٢٢. علماء نجد، **الدرر السنّية في الأجوبة النّجديّة**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بی جا: چاپ ششم، ١٤١٧ق.
٢٣. قادری، شاه فضل رسول، **سیف الجبار المسلول علی أعداء الأبرار**، بی جا: بی تا، ١٣٢١ق.
٢٤. قرافی، احمد، **أنوار البروق في أنواء الفروق**، بی جا: عالم الکتب، بی تا.
٢٥. گروهی از علما، **أصول الإيمان في ضوء الكتاب و السنة**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٢٦. هیثمی، علی، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، قاهره-بیروت: دارالریان للتراث/دارالکتب العربي، ١٤٠٧ق.